

بیست و شش دلو \_ انجام یک داستان غم انگیز

وقتی اگر بخواهیم درمورد گذشته ای نچندان بعید وطن هموطن و خودما بیاندیشیم بطور درد اور خاطره ها و تصاویر غم انگیز برمغز و ذهن ما هجوم می آورد که ادم را در قعر بحر ناپیدا کنار یاس و ناامیدی رها مینماید .

قصه و داستان کشور ما منحصر بفرد است گویی زیر قواعد خاص خودش عمل مینماید . قاعده این است که شب هر چند دراز باشد بالاخره صبح ای دارد اما مادر شب وطن ما عقیم است و صبحی نمی زاید پایان شب کشور ما آغازگر شب دیگر است ۷ ثور ۸ ثور می زاید و قبل از آنکه افتاب ۲۶ دلو چشم هموطن را روشن بگرداند تاریکی ۲۸ حمل (روز کودتای مشترک حزبی - جهادی) انرا در غلاف بنیادگرایی و قوم پرستی می پیچاند تا شب و شب پرستی را تداوم بخشیده باشند . اما بالاخره تاریخ که وظیفه جز ثبت حوادث و تغیر را ندارد هر چیز را بنام خودش ضبط مینماید و از انجمله است رویداد عظیم و پرافتخار تاریخی ۲۶ دلو روز نجات ملی ما .

بیست و شش دلو مصادف است به خروج آخرین سرباز اتحاد شوروی وقت بعد از ۹ سال و یکماه و ۱۸ روز از کشور ما که بعداً در محفل گرامیداشت از پنجمین سالگرد مشی مصالحه ملی بوسیله رییس جمهور وقت شهید دکتور نجیب الله بمتابه روز «نجات ملی» اعلان گردید .

موجودیت بیشتر از ۹ سال نیروهای نظامی اتحاد شوروی در کشور ما صفحه خونین و دردناک تاریخ وطن ما را بخود اختصاص داده است و تخریب بسیاری از بنیادهای زیربنایی و تلفات انسانی برمیگردد به همین صفحه درد ناک . بنا بر اهمیت و تاثیرات حضور نظامیان شوروی بر رویدادهای همان برههء تاریخ وطن ماست که پیوسته سوال اینکه :

چرا روسها بروطن ما تجاوز نمودند ؟ کیهان مجریان تجاوز اند ؟ و در نتیجه تجاوز به سود و زیان کیهان انجامید ؟ دردل و دماغ هموطنان و خاصتاً دست اندر کاران سیاست و کیاست شکل میگیرد و هر کدام به سلیقه خاص خود به ان جواب میدهد . طبیعیست که هرگاه پای قضاوت درمورد صفحه خونین تاریخ حضور نیروهای شوروی به میان می آید همه از یک زاویه به ان نمی نگرند اینک خود ما که اعضای ح د خ ا بودیم باگذشت سی و یک سال و اندی در جواب دادن ان در گل گیر مانده ایم و این در حالیکه مهندسین اصلی پروژه تجاوز در داخل ح د خ ا وقت مهر سکوت بر لب زده اند و در روشن ساختن جهات هنوز

پوشیده این دوره تاریخ رفع مسوولیت نمی نمایند • سیدمحمد گلابزوی

عبدالوکیل داکتر اناهیتا راتبزاد نوراحمد نور واسدالله سروری ازین تعداد اند که هنوز درقید حیات وخاموشی اند • اما درین میان یک حقیقت مسلم این است که اعضای ح د خ ا بصورت قطع درهمچو موارد وازجمله درمورد چگونگی ووسیله شدن درتجاوز شوروی مسوولیت ندارند اینکار کاملاً درغیاب اراده واگاهی انها صورتگرفته است واکنون بخشهای بزرگ ان حزب انرابحیث یک اقدام ضد منافع ملی محکوم مینمایند باور من اینست که معامله وقمار دعوت روسها ازجانب کرسی نشینان برحال ارگ (حفیظالله امین) ودرحال انتظار ان

درخارج(ببرک کارمل) صورتگرفته است • اینکه انرا چگونه تنظیم نمودند بوسیله کیها ازانها دعوت بعمل امد وبعد مدعیون درخدمت کیها قراردادده شدند برمیکردبده یک بازی اپراتیفی که اکنون زیاد هم پوشیده نیست • حفیظالله امین را قانع ساختند تا ازانها دعوت بعمل بیاورد وقطعات«محدود» گویا به نفع حفظ وتحکیم قدرت متزلزل اوست واو انرا پذیرفت وببرک کارمل را قانع ساختند که قطعات «محدود» برای نابودی «امین» وبقدرت رساندن اوست واو بر ان راضی گردیده بود • حقیقت اینست که دریکطرف حفیظ الله امین اینکار را بدون مشوره باحزب وحتى بلند ترین مقام حزبی(بیوروی سیاسی) انجام داده بود وبه اعضای این مقام ارشد حزبی درزمان اطلاع داده بود که نظامیان شوروی عملاً از هوا وزمین درحال مارش بسوی کابل بودند ودرطرف دیگر ببرک کارمل امدنش را درغیاب توافق حزبیها باروسها موافقه نموده بود • درست است که اعضای حزب(تمام پرچمیهاوبخش بزرگ خلقیها) باامدن قطعات محدود بعداً هم مخالفت نکردند ویا بهتر است بگویم اصلاً درمورد کدام همه پرسى حزبی صورت نگرفت انرا مسکوت گذاشتند وگذشتند اما خاموشی وظاهرآ موافقت اعضای حزب با حضور نظامیان شوروی که اگر ازیکسو ازایجابات منافع گروپی بود ازسوی دیگر ناشی از اعتماد بود که اعضای حزب نسبت به رهبران خود داشتند که هم دران زمان وهم بارها دراینده ازان سوء استفاده صورتگرفت ودیگر اینکه پاسخ بود به دوزخ که حفیظالله امین هم درداخل حزب وهم درجامعه برپا کرده بود اما بهر صورت کشتن او به حیث یک رییس جمهور افغان بوسیله ای بیگانگان ازهر حیث یک عمل بزدلانه وغیر افغانی بود •

ضرورت ومجبورت اقدام به تجاوزدر چی بود؟؟؟

طرفداران مرحلهء نوین وتکاملی بنا برچند دلیل درهمان وقت وبخش ازانها تاکنون بااتکا بردلایل همان وقت از امدن «دوستان» حمایت نموده وازانجمله

بدلایل زیر:

۱ - ح. امین عضو سی ای ای بود و تصمیم داشت انقلاب را با وساطت پاکستان از طریق مشارکت دادن رهبران جهادی درحاکمیت دولتی به سقوط مواجه سازد .

۲ - این پروژه که به نظر طرفداران مرحلهء نوین بتاريخ ۸ جدی از قوه به فعل می آمد پرچمیها و خلیهای زندانی از نخستین قربانیان آن میبود .  
و «دوستان» استدلال مینمودند که :

- باتحقیق پلان ح. امین امنیت سرحدات جنوبی شان معروض به خطر میگردد .

ازینکه از معامله خیالی ویا حقیقی ح. امین به سرحدات جنوبی امپراطوری سرخ تهدیدی متوجه میگردد و برای خنثی ساختن آن برافغانستان لشکر کشی نمود میگذاریم به قضاوت خود شان . اما بیابید با استفاده از فرصت آنچه ازین قمار سیاسی بدامن ما ریخت به بررسی بگیریم وبا گذشت نزدیک به سی ودو سال ازان فاجعه چشم اندازی از نوع دیگری بران داشته باشیم مثلاً درینمورد که :

امین عضو سی ای ای بود و درحال فروختن دست اوردهای انقلاب به اصطلاح دزد با پشتاره گیر امد یعنی چه ؟ این درحالیکه نه تنها حزب که هیچ ادرس بیرون ازان نیز تاکنون هیچ مدرکی را که بیان کننده رابطه ح. امین با سی ای ای باشد دراختیار ندارد درینصورت ما چرا به گپهای مفت مفتیان حزبی خود باور کردیم ویا شاید باشند کسانیکه هنوز هم باور میکنند . من باری درحضور جنرال فقیر از سید محمد گلابزوی پرسیدم .

وزیرصاحب! شما بعد از شش جدی دریک کنفرانس مطبوعاتی تلویزیونی گفتید که حفیظالله امین جاسوس امریکا بود وهمچنان مدعی شدید که درینمورد اسناد کافی هم دارید اما ان اسناد افشا نشد چرا ؟ درجواب گفتند :

قبل از برگذاری کنفرانس مشاور ببرک کارمل مرا نزد خود خواست وی یک کاغذ را برایم داد که دران همان حرفهای نوشته شده بود که من از روی ان درکنفرانس خواندم ما کدام اسناد نداشتیم که رابطه امین را با سی ای ای نشاندهد . واما درمورد معامله ان برسر دست اوردهای انقلاب با ضد انقلاب چی میتوان گفت ؟ قبل ازاینکه درینمورد وارد بحث شوم به مرحوم ببرک کارمل مراجعه میکنم . ایشان در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۱ دریک مصاحبه شان با مجلهء «ترود» درجواب سوال زیر گفتند .

سوال : شما از دیدگاه امروز رخداد سال ۱۹۷۸ راکه منجر به سقوط رژیم محمد داود وانقلاب اپریل گردید چگونه درک و ارزیابی مینمایید ؟

جواب : من رخداد ۱۹۷۸ را یک خیانت درمقابل مردم افغانستان می پندارم» •  
(صرفنظر از اینکه مرحوم ببرک کارمل بارها این رویداد را انقلاب کبیر  
شکوهمند و ملی دموکراتیک خوانده است ) •

سوال مطرح میگردد که:

اگر مدرک حاکی از رابطه ح. ح. امین با «سیا» درست نیست و نبود و اگر به  
اساس گفتهء مرحوم کارمل رخداد ۱۹۷۸ یک جنایت درمقابل مردم افغانستان بود  
وحفیظ الله امین که رخداد ۷ ثور را با قومانده خود به پیروزی رسانده  
ومسؤولیت انرا نیز بعهده گرفته بود وبعد بنا به هردلیل که خواسته بود به این  
«جنایت درمقابل مردم افغانستان» دریک معاملهء تقسیم قدرت با رهبران جهادی  
خاتمه بدهد و بدینوسیله جنگ که قابل مهار شدن بود خاتمه بدهد درست بود و یا  
اینکه ح. ح. امین در نتیجهء یک تجاوز اشکار از بین برود دامنه جنگ وسیعتر  
گردد و افغانستان به گره گاه اصلی جنگ سرد مبدل گردد؟؟؟ درحالیکه بخش از  
طرفدارن مرحلهء نوین بعد از دوازده سال با بخشی از مجاهدین به معامله ای  
تن دردادند که منظور از آن نه صلح بلکه یکبار دیگر ادامه جنگ بود کی حق  
بجانب بود امین یا کارمل ؟

درمورد دلیل دوم : اینکه معاملهء ح. ح. امین قربانیان احتمالی داشت که پرچمیها  
و خلقیهای مخالف از اولین های میتوانست باشد • بالفرض پلانی وجود داشت  
و قربانی هم میگرفت که تعداد آنها از ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ نفر بالا نمیرفت اما  
قربانیان مرحلهء نوین بین پنجاه تا پنجاو پنج هزار عضو حزب تخمین زده  
میشود حساب میلونها غیرحزبی بجایش کدام بهتر بود بجاماندن امین و آزاد  
گذاشتن او برای تحقق پلانش که اگر داشت ؟ و یا ادامه دادن « جنایت درمقابل  
مردم افغانستان» زیر نام «مرحلهء نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور» ؟؟؟ •  
توجه به معامله ای ح. ح. امین با رهبران مجاهدین از یک زاویه دیگر نیز خیالی  
بودن انرا اشکار مینماید مثلاً :

ح. ح. امین کسی بود که باورود قطعات محدود شوروی موافقت نموده بود  
و بر مبنای همین توافق نیز هم بود که قطعات محدود در روزهای اخیر حاکمیت  
اش وارد خاک افغانستان گردیده بود • سوال اینجاست که ایا ح. ح. امین  
میتوانست در موجودیت قطعات نظامی شوروی :

- ۱ - مخالفین سیاسی پرچمی و خلقی خود را از زیر ساطور خود بگذرانند ؟
- ۲ - بارهبران جهادی مقیم در پاکستان وارد معامله شود نظام طرفدار شوروی را  
به نظام مخالف ان مبدل نموده و دست اوردهای انقلاب را برباد دهد ؟
- ۳ - و در نهایت امنیت سرحدات جنوبی اتحاد شوروی را تهدید نماید ؟ •

با حفظ آنکه تصمیم گیرندگان و مجریان هر دو مظنون و مغضوب تاریخ اند گذشت زمان در مورد حقیقت اهدافی که برای توجیه این تجاوز وسیله قرار داده میشوند نیز سوالیه بزرگ قرار داده است . آیا خود حضور نظامی و مشاورین بی کفایت ان یک واقعیت مخالف با اهداف از قبل تعیین شده ان نبود ؟ مثلاً :

حضور نظامیان شوروی نه تنها باعث وحدت در جناح های چندگانه حزب نگردید و با از بین بردن ح . امین از فاجعه و بحران در حال تکوین جلوگیری نکرد که برعکس در هر دو بعد هم در بعد همگرایی درون حزبی و هم در مانعت از تعمیق بحران امنیتی کوتاه آمدند . هم حزبیها به این حقیقت معترفند که مشاورین در تامين وحدت جناحهای مختلف و مخالف حزب صادق نبودند و هم مردم شاهد اند که با تجاوز شورویها تهداب جنگهای فرسایشی با اتکا به ستونهای ملی - مذهبی نیرومند تر گردید و در نتیجه :

۱ - افغانستان در پی این تجاوز در عرصهء جهانی منزوی و متروک گردید و مساله افغانستان که تا اندم به نحوی مساله داخلی و در نهایت منطوقی پنداشته میشد به مساله روی میز جهانیان مبدل گردید .

۲ - مرور زمان ثابت نمود که حضور نظامی شوروی نه به نفع افغانستان بود و نه به نفع خود شورویها حضور آنها برای افغانستان اشک و خون و برای خود شان رسوایی ببار آورد . یک نگاه عاری از رسوبات فکری دیروز به حوادث ان سالها به وضاحت نشان میدهد که ممکن نبود در موجودیت نظامیان شوروی خواب صلح افغانستان تعبیر پیدا میکرد امریکا و غرب با وسیله قرار دادن

پاکستان بزرگترین جنگ تبلیغاتی سیاسی نظامی و مالی قرن را علیه شوروی در افغانستان با داشتن سربازان کم مصرف که برای جلب رضای خدا و هم اغوش شدن با حور و غلمان میرزمیدند به راه انداخته بود . خرس قطبی باید حساب جنگ درویتنام را درویتنام افغانستان پس میداد زمان بسود امریکا بود زیرا :

۱ - اتحاد شوروی با تداوم حضور نظامی اش در افغانستان با گذشت زمان هر چه بیشتر بحیث کشور اشغالگر تحت فشار جامعهء جهانی قرار میگرفت .

۲ - تداوم حضور نظامی شوروی در افغانستان هر روز تلفات مالی جانی

و اخلاقی سیاسی برای آنها در برداشت و این همان چیزی بود که برای امریکا کمال مطلوب بود .

۳ - وانکشاف بسیار مهم در روابط شوروی و امریکا زیر سنگ جنگ ستاره گان قرار گرفتن دست شورویها بود . شورویها در مسابقه تسلیحاتی عقب افتاد و امنیت اش مستقیماً تهدید گردید .

بلی شورویها با چشمان باز میدیدند که با برآمدن از سوراخ خود در برابر حملات امریکا و متحدینش اسیب پذیر گردیده و نمیتواند در مقابل ستراتیژی « هزار زخم از

هرطرف» از خود دفاع کند عکس العمل مار اتحادشوروی با برآمدن از لانه خود در برابر ضربات کانونهای متعدد و نامعلوم کور و بی هدف بود . با توجه به نیات ایالات متحده امریکا و شرکای جهانی و منطقوی ان از جنگ علیه اتحادشوروی و با توجه به مجبوریت ها و موثریت حضور در افغانستان نتیجه این بود که خاتمه دادن به اشغال افغانستان هم به نفع افغانها و هم به نفع روسها بود به دلیل اینکه :

- روسها در نتیجه جنگ قریب به یکدهه در افغانستان دریافته بودند که در تلک گیر آمده اند که یگانه راه نجات برگشت به لانه خود است .  
- روسها میدانستند که ادامه حضور با تلفات بیشتر نه تنها در عرصه اقتصادی که سیاسی و اخلاقی نیز همراه است روسها در نتیجه ورشکستگی اقتصادی دیگر قادر نبودند بار مصرف ده ملیاردی سالانه جنگ را حمل نماید .  
و برای جانب افغانستان که در نتیجه حضور روسها در گودال ناامید کننده جنگ پرتاب گردیده بود برای بیرون آمدن از ان به صلح و اشتی در بین افغانها نیاز داشت که بوسیله جنگ ممکن نبود و ناگزیر بود به راه های سیاسی توسل می جست که حضور نظامی روسها بزرگترین مانع به سر راه ان بود .  
در چنین اوضاع و احوال حرفهای از قبیل : « بیرون کردن قوتهای نظامی اتحادشوروی به معنی نابودی مردم ما حزب ما و انقلاب ماست » و یا اینکه :  
« گریباچف با مردم افغانستان و حزب ما جفا کرد » ایا معقول است!؟ .

عجیب است گریباچف را که به استقلال کشور ما احترام گذاشت افغانستان را مال افغانها دانست و تجاوز کشورش را به کشور ما محکوم نمود «جفاکار»  
نامیدن انهم درست در شرایطیکه خود افغانها توان دفاع از سرزمین مقدس شانرا در برابر انواع موجودات نامقدس داشتند و بدون شک در غیاب « کمک بهنگام اتحادشوروی » از اذومستقل وجود داشت ایا معقول است!؟ .

توافق جانب افغانی به سرکردگی شهید دکتر نجیب الله بارهبری اتحادشوروی وقت بمقصد خروج نیروهای نظامی شان اگر از یکطرف کمک این رهبر فرزانه به صلح جهانی وفاق ملی و انسداد شریانهای بحران دست و پا گیر بود از سوی دیگر از شجاعت و استقلال دوستی ان توشه میگرفت . تاریخ معاصر و خونین کشور ما حماسهء دفاع مستقلانه از وطن را تحت زعامت مدبرانهء شهید نجیب الله هرگز فراموش نخواهد کرد که با اتکا و باور به اراده مردم آزادی دوست افغانستان در برابر انواع مداخلات محاصره شهرها انسداد راه های مواصلاتی جنگ تبلیغاتی مسدود ساختن مراکز دیپلماتیک گویا بدلیل شکنندگی رژیم

دربرابر مخالفین مسلح راکت پراگنی ها غارت نان مردم بوسیله ای دزدان چراغ بدست مردانه ایستاد وسینه خویش را سپر ننگ شکستها نمود ودر نتیجه با سرافرازی و سرخرویی ازدروازه تاریخ درحالیکه تبسم فاتحانه بر لب داشت عبور نمود .

میخواهم به یک سوال احتمالی از قبل جواب بدهم وان اینکه عده ای را باور براینست که خروج نیروهای نظامی اتحادشوروی وقت نتیجه اش سقوط حاکمیت دولتی جمهوری افغانستان بود ودر عقب این باور صحت ادعاهای ازین دست که «بیرون کردن نیروهای نظامی شوروی از افغانستان به معنی نابودی مردم ما حزب ما و انقلاب ماست» هدف قرار داده میشود .

تاریخ مردم اعضای حزب وطن و متحدین سیاسی ان دوستان و دشمنان افغانستان شاهدان عینی وزنده ای اند که حاکمیت جمهوری افغانستان در غیاب سربازان شوروی چنان شجاعانه از کشور شان دفاع نمودند که بطور مساویانه از جانب دوست و دشمن مورد تحسین و تعجب قرار گرفتند ودر نتیجه بر محاسبات انها مبنی بر سقوط سریع حاکمیت در نبود نظامیان شوروی خط درشت بطلان کشید . دولت در طی سه سال دفاع مستقلانه تنها تسلط بر شهر خوست که در انهم رگه های خیانت از درون دیده میشد از دست داد ودر سایر رویاروی های منظم در جلال اباد لغمان زابل کندهار کندز میدان شهر و ۰۰۰ چیره گی وزبردستی خود را بر افراطیون در میدانهای نبرد به نمایش گذاشت با افتخار گفته میتوانیم که در طی تمام دوره دفاع مستقلانه یک پوستهء نظامی هم تحت فشار نظامی بوسیله ای افراطیون سقوط داده نشد تا اینکه کانونهای دوزخی روسیه ایران وپاکستان به ریزرفها و نفوذی های درون حاکمیت قوماندهء باز کردن دروازه قلعه را از درون و ضربه زدن از عقب به خنجر را نداده بود سقوط نظام محقق نگردید . رهبران سرخوردهء مجاهدین در پاکستان از فرط ناگزیری و ناچاری با نماینده ملل متحد به دور میز نشسته بودند و ترکیب شورای موقت پیشنهادی ملل متحد را بررسی مینمودند که از کابل به ایشان در عالم از بی باوری اطلاع سقوط رژیم رسید درست در شب ۲۶/۲۷ حمل ۱۳۷۱ که در فردای ان یعنی ۲۸ حمل ۱۳۷۱ باید اعضای شورای بیطرف وارد کابل میگرددید و قدرت را بدست میگرفتند . ایتلاف خاینانه و به تعقیب ان به راه اندازی کودتاه در حساس ترین لحظه های عبور از جنگ به صلح کودتاه علیه شورای بیطرف صلح و مردم بود . که متاسفانه نه تنها عاملین ان جرم و خیانت ملی مورد موخذه قرار نگرفتند که قهرمانان کاغذی نیز اند .

چند حرف اخری :

وارثین فکری شهید نجیب الله راهیان راه «وطن» سربازان افغانستان  
ومدافعین استقلال ان ! حزب وطن سراسری ترین حزب تاریخ معاصر افغانستان  
است که ابتکار سیاسی ختم اشغال وحماسهء دفاع مستقلانه به نام ان گره خورده  
است عضویت درین حزب افتخار ووسيله اقدام آگاهانه برای خدمت به هموطن  
در عمل است این حزب که درفش «همگرایی» تنوع در وحدت و تفاهم بین  
الافغانی را در اوج چیره گی افکار مبتنی بر تقابل واشتی ناپذیری برافراشت  
دراعتزاز نگهداشتن ان وظیفهء ملی نسل نوین حزب وطن و طرفداران جامعهء  
مدنیست . حزب وطن به معنای باوطن بودن و در خدمت هموطن بودن است .  
بیاد داشته باشیم که نجیب الله حزب وطن و مصالحهء ملی نخستین قربانیان  
دشمنان افغانستان بود تاریخ به وضاحت نشان داد که مخالفین انها مردم را خوار  
شمردند به انها توهین و خیانت روا داشتند حزب وطن به رغم انکه تاکنون از  
پراگندگی رنج میبرد و قبل از همه به همین دلیل تاکنون توان وامکان حضور  
دوباره اش را بدست نیاورده اما شکی ندارم که مع الوصف از گزند کانونهای  
افغان دشمن مصون بوده باشد که تبعات ان در هر قدم حرکت بسوی دعوت  
و تدویر مجمع عمومی ان برای سپاهیان این مارش محسوس است اما از انجاییکه  
این حضور یک ضرورت است دیر یا زود در میدان سیاست وطن تامین خواهد  
شد .

اعضای محترم حزب وطن ! اکنون که باردیگر چراغ سرخ خطر در وطن  
در حال روشن شدن است حالات طوری آمده که اعتماد مردم نسبت به  
دولتمداران اپوزیسیون مسلح و غیر مسلح به نازلترین سطح تنزیل یافته و درین  
میان رهبران و قوماندانان جهاد به مافیای اقتصادی مبدل گردیده اند که هرگونه  
انگیزه ای مقاومت را با خطرات در حال تکوین را از دست داده اند مردم  
درینصورت فقط خارجیا را ناجی خود میپندارند و بارفتن انها همه چیز را  
در حال رفتن و برباد شدن میدانند . فقدان یک نیروی با اعتماد سیاسی بزرگترین  
معضل و خلای ایست که تقصیر ان بدوش روشنفکران و از انجمله اعضای حزب  
وطن است که در موضع انفعالی زانو زده اند و در لحظاتیکه مردم درمانده به  
انها نیاز دارند انها غایب اند .

میخواهم این برداشت خود را نیز با شما در میان بگذارم که به باور من سالهای  
۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ سالهاییست که بدلیل رخدادهای در حال زایش در ان اهمیت انرا  
برابر به چندین دهه بالا خواهد برد اگر حزب وطن نتوانست قبل از تکمیل این  
معیاد حضور موثر خویش را تامین نماید در انصورت این حزب به مرده ای  
شبهه خواهد بود که قبر ان نیز معلوم نباشد

خاطرهء رهبر دفاع مستقلانه از وطن شهید دکتور نجیب الله جاوید باد



بیست و شش دلو روز نجات ملی ماست باید انرا پاس داشت

کبیر کمال - بلجیم